

سلطه‌گری - گرسنگی

بررسی اجمالی رابطه توانمندی سیاسی - اقتصادی و عقب ماندگی - گرسنگی

میلیونها انسان

دکتر صلاح الدین محلاتی - گروه جغرافیا، دانشگاه شهید بهشتی

گرسنگی از نخستین آفت‌هایی است که به بشریت ضربه می‌زند. عاقبت آن مرگ فجیع بدبخت‌ترین و سیه‌روزترین مردمان است. گرسنگی با شکنجه تدریجی، آلام و دردهای طولانی، بدی که در برون‌ماوا می‌گیرد و مرگی که حضور همیشگی دارد، لکن همیشه به آرامی فرامی‌رسد، توأم است. (کمدی‌الهی - دانته)^۱

در صبحگاه قرن بیست و یکم، در حالیکه بر زمین‌های کشاورزی، پزشکی، شناخت فضا و ... پیشرفت‌های شگرفی حاصل شده، گرسنگی بر اساس گفته دانته هنوز نخستین آفتی است که به بشریت ضربه می‌زند و همچنان با بیرحمی به کشتار بخشی عظیم از مردم جهان ادامه می‌دهد. لذا هیچ پیشرفت فنی و علمی، تا زمانی که موجودات انسانی از فرط گرسنگی همچنان در جهان "متمدن" می‌میرند، نمی‌تواند موجبات رضایت روح آدمی را فراهم سازد.

۱- آشتی انسان و طبیعت. ص ۶۴ - ادواریو نفو

در عصری زندگی می‌کنیم که میلیاردها دلار از ذخائر و منابع جامعه بشری صرف ساختن و خریدن سلاحهای مخرب می‌شود. در زمانی زندگی می‌کنیم که آدمی به برکت تجارب، اندیشه‌ها و خلق فنون، بسیاری از مجهولات را در قلمرو حیات و عرصه هستی معلوم ساخته است.

قرنها است که ارباب دین و مذهب و منادیان اخلاق به موعظه ابنا، بشر پرداخته و آنها را به بخشش کریمانه و دستگیری عطوفانه از هموعیان ستمدیده و گرسنه خود دعوت می‌کنند. سالها است که منشور حقوق بشر تدوین گردیده و بسیاری از رهبران سیاسی دنیا و دولتمردان کشورها آنها را مستمسک قرار داده و به دفاع از حقوق انسانها پرداخته و بهره مندی آدمیان را از غذا از جمله حقوق اولیه موجود انسانی می‌دانند.

اما هنوز عفريت گرسنگی سرطان وار تار و پود انسانهای بسیاری را می‌خورد و روز بروز بیشتر گروه‌های عظیم انسانی را به کام مرگ و نیستی می‌کشاند. عجايب! علیرغم همه پیشرفتهایی که در شئون مادی حاصل شده و با اینکه سخنان زیبا و نوشته‌های شیوا از زبان و قلم متفکران دنیا و مبشران اخلاق در دفاع از معنویات، انساندوستی، دعوت مردم به کمک به هموعیان و... می‌تراود در این دنیای مشحون از زیبایی و رفاه در این قرن تابناک دانش و اندیشه‌های والای انسانی، این بلای خانمانسوزی که منشاء اکثر بدبختیها، عدم امنیت، فسادها، جنایات و... "گرسنگی" بسان لکه سیاهی تارک تاریخ انسان معاصر را تیره و تار ساخته است.

در حالی که در همین سیاره خاکی و در همسایگی و همجواری همیمن گرسنگان دردمند و بی‌رمق، میلیونها انسان از شدت خوردن و از زور امتلاء

شکم، به امراض مختلفی دچار می‌شوند و در حالیکه در بسیاری از کشورهای دنیا، انبارها از مواد غذایی مملو و اشباع است و حتی بخاطر پرهیز از هزینه سنگین نگهداری و یا افت قیمتها، میلیونها تن از مواد و عناصر زندگی ساز و حیات بخش را محو و نابود می‌کنند، به دریا می‌ریزند و یا می‌سوزانند، بسیاری از هموعان ما از فرط سوء تغذیه و گرسنگی، هنوز لذت زندگی را نچشیده به دیار عدم‌ره می‌سپرنند.

وجود عفريت گرسنگی در عصر وفور نعمت، تمامی کوششهای را که طی قرن‌ها در راه توسعه صورت گرفته و با همه مبارزاتی که در ابعاد متفاوت فنی، علمی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در راه اعتلاء بشریت و زدودن مایه اکثر فجایع و بدبختیها، ناامنی‌های ملی و بین‌المللی، یعنی گرسنگی از دامان جامعه بشری صورت می‌گیرد، به تمسخر گرفته است. این واقعیت دردناک بسیاری از متفکرین را به تأمل و اندیشه واداشته تا به علل آن پی برند و راه چاره‌ئی بیابند. پاره‌ای را عقیده بر این است که رشد زیاد از حد جمعیت، موجب گرسنگی میلیونها انسان است. بسیاری از دانشمندان، ناهنجاریهای طبیعی، تخریب محیط زیست و کاهش توان باروری خاک را علت اصلی بروز این بلیه می‌دانند و بالاخره بعضی از علماء عدم بهره‌مندی جوامع عقب افتاده از فنون جدید کشاورزی را علت گرسنگی می‌دانند. گرچه به هیچوجه نمی‌توان نقش همه عوامل فوق‌الذکر را در ایجاد گرسنگی انکار نمود، اما قبل از آنکه بخواهیم عوامل مزبور را مؤثر بدانیم، بنظر می‌رسد که عوامل اجتماعی و اقتصادی و یا به عبارت دیگر بی‌عدالتی حاکم بر نظام اقتصادی، اجتماعی جهان مولود این فاجعه هولناک بشری است.

سازمان خواربار و کشاورزی جهانی وابسته به سازمان ملل متحد ۱۶ اکتبر سال ۱۹۸۱ را به عنوان نخستین " روز جهانی غذا " اعلان نمود. این روز، از آن سال، تاکنون، هر سال به عنوان روز جهانی غذا خوانده می‌شود و به همین مناسبت مراسمی در کشورهای جهان برپا می‌گردد و سخنرانیهای مفصل با کلامهای نفی و شیوا ایراد می‌شود. هدف " فائو " از این کار، ارتقاء اطلاعات و آگاهی حداکثر مردم دنیا از ابعاد مسأله تغذیه و گرسنگی است.

ولی علیرغم اینکه روزی بعنوان روز جهانی " غذا " اعلان گردید، چیزی برای ستایش و خوشحالی وجود ندارد. زیرا چگونه می‌توان به ستایش اقدامی مبادرت ورزید در حالیکه در همان روز و البته روزهای بعد و هر روز، حداقل، براساس آمار ۴۰/۰۰۰ نفر از شدت گرسنگی می‌میرند؟^۱ و این در حالی است که می‌توان گفت به علت بی‌عدالتی‌های موجود در نظام اقتصادی - سیاسی جهان معاصر، تعداد قربانیان گرسنگی در ۱۶ اکتبر سالهای ۱۹۸۲، ۱۹۸۳، ۱۹۸۴، ۱۹۸۵ و ۰۰۰ مسلماً " بیشتر شده است.

می‌توان امید داشت که این تذکر (تعیین روزی به نام روز جهانی غذا) در نخستین مرحله عکس‌العملی افتضاح آمیز برانگیزد. سپس حس کنجکاوای جهانیان تحریک شود. اما در صورتی " روز جهانی غذا " می‌تواند با روزهای دیگر تفاوت داشته باشد که گستردگی تظاهرات روز جهانی " غذا " تعداد کثیری از مردم دنیا را از مرحله اظهار تنفر و انزجار به مرحله‌ای از تحلیل رهنمون سازد و به ایجاد سازمان و تشکیلاتی و بالاخره اقدامات سیاسی

1- Famine et pouvoir dans le Monde pars- & -
George- P.7

و اجتماعی و اقتصادی جهت رفع گرسنگی منجر شود.

با اندک مواد غذایی می‌توان میلیونها گرسنه را سیر کرد.

طبق آمار فائو تعداد قربانیان ناشی از گرسنگی و سوء تغذیه ۴۵۰ میلیون نفر و بر مبنای آمار بانک جهانی ۱,۰۰۰,۰۰۰ نفر است.^۱ متخصصین اتفاق نظر دارند که هیچگاه تعداد گرسنگان تا به این حد زیاد نبوده است و متأسفانه همچنین اعتقاد دارند که این آفت و بلیه اهریمنی مستمرا" رو به گسترش است و هر سال تعداد بیشتری از انسانهای مفلوک را به کام مرگ می‌کشاند.

بر اساس تخمین یونیسف، هر سال ۱۵ میلیون نفر کودک بر اثر گرسنگی و یا امراض ناشی از فقر غذایی می‌میرند. در حالی که با تخصیص سهم اندکی از تولیدات غذایی جهان، برای تغذیه این کودکان می‌توان، آنها را از مرگ رهانید. هم اکنون برای اثبات ادعای فوق، به محاسبه ساده زیر توجه فرمائید:

- هر کیلو غله تقریباً " ۳۵۰۰ کالری تولید می‌کند. پس یک تن غله، بطور متوسط مولد ۳/۵۰۰/۰۰۰ کالری است.

- بر مبنای نظر فائو، یک بزرگسال هر روز به ۲۳۰۰ تا ۲۴۰۰ کالری، بطور متوسط، نیاز دارد.

- به لحاظ احتیاط بیشتر، جیره^۲ غذایی یک کودک را با جیره^۳ غذایی یک بزرگسال، یکسان فرض می‌کنیم.

- حال اگر ۲۳۰۰ کالری را در عدد ۳۶۵ روز (یکسال) ضرب کنیم، به

این نتیجه می‌رسیم که برای تغذیه هر طفل در طول سال به ۸۳۹۵۰۰ کالری نیاز است. این بدان معنی است که یک تن غله برای تغذیه ۴ طفل و یابۀ عسارت دقیق‌تر ، ۴/۱۷ طفل کافی می‌باشد.

بنابراین یک میلیون تن غله برای تغذیه بیش از ۴ میلیون طفل کفایت می‌کند و برای نجات ۱۵ میلیون نفر اطفالی که هر سال از شدت گرسنگی می‌میرند، تنها ۳،۶۰۰،۰۰۰ تن دانه غذایی ، لازم است.

آیا این ارقام بنظر نجومی است؟

اگر بدانیم که در سال ۱۹۸۹ ، میزان تولید جهانی غلات به رقم ۱/۸۶۰/۰۰۰/۰۰۰ (یک میلیارد و هشتصد و شصت میلیون تن) رسیده است. متوجه می‌شویم که غله لازم جهت سیر نمودن شکم اطفال معصوم تا چه حد اندک است. در واقع سهم لازم برای سیر نمودن این پانزده میلیون نفر نوجوان و کودک و نجات دادن آنها از خطر مرگ به تقریباً " ۱/۵٪ یا یک و نیم میلیونیم از کل تولید جهان غلات می‌رسد و این میزان واقعا " مضحک و مسخره و ضمناً " اسفبار است! اسفبار از این جهت که جامعه بشری " نمی‌تواند " با تأمین این مقدار ناچیز از غله ، از مرگ فجیع و یا فجیع‌ترین انواع مرگ سیه روزترین انسانها جلوگیری نماید!!

نکته قابل ذکر این است که محاسبه بر اساس این فرض صورت گرفته است که اولاً " این اطفال هیچ منبع غذایی دیگری، حتی شیر مادر ، در اختیار نداشته باشند. ثانیاً " میزان چیره^۱ غذایی بسیار سخاوتمندانه در نظر گرفته

شده است .

می‌توان همین محاسبه را در مورد مرگ ۴۵۰ میلیون نفر قربانیان بدغذائی ناهنجار و یا گرسنگی سخت تعمیم داد . اگر سهمی سخاوتمندانه، یعنی ۲/۷۴۰ کالری برای نیاز روزانه هر فرد در نظر بگیریم و یا به عبارت دیگر یک تن غله برای هر ۳/۵ نفر بزرگسال در عرض سال اختصاص دهیم، تنها با ۱۲۸ میلیون تن غله که چیزی حدود ۶/۸ درصد از کل تولید جهانی غله در سال ۱۹۸۹ باشد، می‌توان از گرسنگی و مرگ میلیون‌ها انسان جلوگیری کرد . با کمال تأسف و شرمساری باید گفت که مقدار غله ای که برای نجات جان انسانها لازم است ، به مراتب از غله‌ای که هر سال به مصرف تغذیه حیوانات و چهار پایسان در ایالات متحده امریکا می‌رسد، کمتر می‌باشد^۱ .

ضمناً " باید گفت در عمل ما از تغذیه گرسنگان منحصرأ " از راه غلات سخن می‌گوئیم و ۱۲۸ میلیون تن غله را برای رفع گرسنگی و جلوگیری از مرگ ۴۵۰ میلیون انسان کافی می‌دانیم، در حالی که اگر سایر منابع غذائی را نیز در نظر آوریم، نیاز به غله به مراتب کمتر می‌شود . محاسبه بالا بر این فرض استوار است که هیچ منبع غذائی دیگری از قبیل منابع شخصی ، صید ماهی، سبزیجات و صیفی جات، روغنهای گیاهی، حبوبات، شیر، گوشت و ۰۰۰ اصلاً" در اختیار این ۴۵۰ میلیون نفر نباشد .

به قول یکی از اقتصاددانان عضو بانک جهانی، تنها اختصاص دادن ۰.۲٪ از محصول جهانی غلات برای تغذیه و سیر نمودن یک میلیارد نفر انسان گرسنه و محتاج کافی است !

1 - Famine et pouvoir Dans Le Monde P.15

قربانیان و منابع

با نشان دادن این موضوع که تنها مقدار بسیار اندکی از مواد غذایی برای نجات میلیون‌ها انسان از گرسنگی کافی است، می‌توان تنفر و انرجار فقرا را نسبت به دارندگان ثروت و سردمداران اقتصاد جهانی درك نمود. اما این تنفر و انرجار نقشی در تحلیل مسأله ندارد.

ارقامی را که ارائه گردید دارای سه اشکال است :

۱- این ارقام ، مسأله محرومیت مردم فقیر و گرسنه را از تمامی قوه خرید یعنی آن چیزی که اقتصاددانان ، " تقاضای عملی و واقعی " می‌خوانند ، مکتوم می‌دارد .

۲- این ارقام نشان دهنده میران نیاز گرسنگان برای نجات از رنج گرسنگی است . لذا اگر سهم ناچیزی از فرآورده‌های غذایی خود را به نفع گرسنگان کنار گذاریم : " ما " می‌توانیم " آنها را " غذا دهیم و از خطر مرگ برهانیم ، اما بدیهی است که تغذیه گرسنگان به وسیله " دیگران " جنبه تسکینی دارد و راه حل بنیادی برای رفع گرسنگی نیست . بلکه باید وضعیت و موقعیتی فراهم ساخت تا گرسنگان بتوانند به رفع نیازهای غذایی خود اقدام کنند و سگان زندگی و معیشت خود را در دست خویش گیرند . اگر به دادن غذا و کمک‌های غذایی اکتفا شود ، بنابه ضرب المثل معروف چینی : " اگر به کسی يك ماهی بدهی همین امشب آنرا می‌خورد ، اما اگر به وی ماهیگیری را بیاموزی و وسیله ماهیگیری بدهی خوراك تمامی دوران زندگی‌اش را تأمین نموده‌ای " این مردم همیشه خود را نیازمند احساس نموده ، اتکاء به نفس خود را از دست می‌دهند و همیشه انتظار کمک دارند . اما متأسفانه باید اذغان نمود که

بسیاری از مردم گرسنه و بینوای دنیای کنونی بدون این که خود در ایجاب
 "وضع دردناک نیاز" نقشی داشته باشند، بر اثر شگردها و ترفندهای
 استعماری اقتصاد جهان معاصر، در مرداب گرسنگی و احتیاج گرفتار آمده‌اند.
 بافت نظام‌های مسلط در بسیاری از مناطق دنیا آنگونه است که اقلیتی
 حاکم، ثروتمند و سلطه‌گر و سیرند و اکثریتی عظیم محکوم، فقیر، سلطه‌پذیر
 و گرسنه!

۲- نقص سوم این ارقام و اینگونه محاسبه، توجه محوری به تعداد قربانیان
 است (و منابعی که بطور فرضی می‌توانند به آنها جهت رهائی از گرسنگی
 کمک نمایند) البته این طور نیست که نباید به قربانیان توجه نمود، لکن
 اگر منحصرآ "به قربانیان و تعداد آنها توجه شود، از طرح مسائل اساسی
 بسیار که باعث بوجود آمدن وضع رقت بار گرسنگان است، غفلت می‌گردد. این
 مسائل عبارتند از:

الف - چه کسی یا کسانی مواد غذایی و عوامل مولد غذا، مخصوصاً
 زمین را مهار می‌کنند؟

ب - چه کسانی تعیین کننده کیفیت توزیع و تصمیم گیرنده در مورد
 "تولید اضافی" مواد کشاورزی هستند؟

ج - بالاخره چه اشخاصی از قدرت تعیین اینکه چه کسانی باید بخورند
 و چه کسانی نه، بهره‌مند می‌باشند؟

فقرا و گرسنگان از نظر اغنیاء و سیرها، اغنیاء و سیرها از نظر فقرا
 و گرسنگان

در جهانی که اینچنین به علم و فن آوری، قدرت مدیریت و همینطور به

"بشر دوستی" خود مغرور است، محو گرسنگی از صفحه روزگار باید بسیار آسان باشد. اما چون این عفریت هنوز با شدت وحدت جلوه گری می‌کند، به این نتیجه می‌رسیم که: گرسنگی مساله‌ای نیست که قبل از هر چیز و در درجه نخست به دانش و تکنولوژی و یا مدیریت و سازمان مربوط گردد. بلکه اگر ما به کیفیت روابط گرسنگان و فقرا با سایر اعضا جامعه و مخصوصاً با اعضا قویتر اجتماع بشری در مقیاس محلی، ملی و یا بین‌المللی بنگریم مشاهده می‌کنیم که اغنیاء چنین می‌پندارند که این مظلومان و گرسنگان بینوا نه تنها از غذا و پول و تکنولوژی بی‌بهره‌اند، بلکه از فرهنگ‌علم ریستن، آگاهی و معرفت و حتی هوش و ذکاوت سهمی ندارند! اما اگر با نگاهی عالمانه و معقولانه به این فقرا و گرسنگان نگریند، متوجه می‌شویم که آنها بر خلاف تصور اغنیای زورمند، منبع تولید هستند و حتی از خلاقیتها و اندیشه‌های والا برخوردارند و می‌توان با مدیریتی صحیح از نیروی کار و خلاقیت و تفکرشان به نفع پیشرفت و تعالی جامعه استفاده نمود. آنها در حقیقت چیزی را که ندارند همان "قدرت" است. قدرت مهار محیط زندگی خود و ثروت‌های لایزال و مواهب‌خدادادی. آری آنها به سبب "ضعف" به وسیله اقلیت مرفه و قدرتمند و زورگو ارتمامی مظاهر حیات و زندگی شرافتمندانه و ار تصمیم‌گیری در مورد سرنوشت خویش محروم شده‌اند. پس مساله گرسنگی، مساله‌ای است که قبل از آنکه به تکنولوژی، سازمان و تشکیلات، آفات و بلایای طبیعی، جمعیت اضافی و... مربوط باشد، مساله‌ای سیاسی و قضیه‌ای اخلاقی و اقتصادی است. مساله‌ای

است کسه به بی عدالتی حاکم بر جوامع و خفتگی وجدانهای انسانی بشریت زورمند، ربط پیدا می کند.

مروری بر زندگی فقرا در گذشته

چنین بنظر می رسد که در ازمنه قدیم اشخاصی که قدرت کمتری داشتند یا به عبارت دیگر ضعفای جامعه، از زندگی نسبتاً "بهتری برخوردار بودند". ولی امروزه متأسفانه با همه پیشرفت تکنولوژی و با همه افزایش ثروت، وضع ضعفای جوامع بدتر شده است.

به گفته دهقان زجر کشیده و سرکشی که به سبب نافرمانی در سال ۱۳۸۱ میلادی از سوی ارباب خود به دادگاه کشیده شد، دقت نمائید:

"آنها (اربابان و ثروتمندان) از غذاهای خوب، بهترین ادویه و بهترین نان بهره مند هستند و ما از نان جو و کاه و آب، آنها از سرگرمیها و اوقات فراغت خوش و خانه های عالی و زیبا برخوردارند ولی کار سخت و معذب و دائمی و دردناک، در زیر باران و آفتاب سوزان در مزارع نصیب ما می باشد. اما به برکت کار ما است که آنها از آنها نعمت برخوردار هستند"^۱

آیا اوضاع امروز بهتر از آن زمان شده است؟ ادا". زیرا امروز در همه جا و متأسفانه حتی در کشورهای ثروتمند و جوامع مرفه، فقرای واقعی وجود دارند. اما فقرا و بینوایان که حتی از نان جو و کاه برای خوردن و آب برای آشامیدن محروم هستند. کسانی که زیر آسمان خدا نه سرپناهی دارند و نه

1-The Economists. par-john Ball, Newyorks, Discus Books(Avon) 1978, p.230-231

معاشی ، نه نانی که شکم خود را سیر کنند، نه لباسی که تن عریان خود را بپوشانند. نه کفشی که به پا کنند و نه ۰۰۰ و نه ۰۰۰ سوزان جورج چنیسن می‌نویسد :

"برای نخستین بار ما در آسیا شاهد مرگ فقرایی بودیم که قربانی سختی و خشونت اقلیم بودند. چرا؟ زیرا گاه که در گذشته مجانی بود و برای حفظ بدن از سرما مورد استفاده بینوایان قرار می‌گرفت، هم اکنون دارای ارزش است. ارزشی ولو ناچیز ولی برای آن بهر حال باید پول پرداخت. اما چون قربانیان از تهیه پول عاجز بودند، لذا از دسترسی به آن هم محروم و بنابراین دچار یخزدگی شدید ۰۰۰ شدند. آشامیدن آب پاک و یا حتی ناپاک در اکثر نواحی کشورهای جهان سوم، برای مردم، امری استثنائی است و دسترسی به آن مشکل است. ۱. آیا چند نفر می‌توانند به بلغور گندم یا هر غله دیگری یا اشتغال به کاری، هر کاری که باشد، حتی در مررعه و در زیر برف و باد و باران توفیق یابند؟ در حالی که گرسنگی با شدت و خشونتی جانکاه و نفرت آور در عصر ماقبل استعماری جوامع انسانی را لمس می‌کرد، ولی به شهادت تاریخ، فقرا در کشورهای امروزی بنام "جهان توسعه یافته" موسوم هستند، در گذشته بسیار آسانتر از امروز به غله و مواد غذایی دسترسی داشتند.

بدون شك، در تمامی طول تاریخ، گروههای سلطه گر سعی بلیغی در نگهداری "رمزی بزرگ" مبذول می‌داشتند و آن رمز این است که آنها نیازمند به روستائیان هستند، زیرا این روستائیان هستند که مولد ثروت می‌باشند و مسلما " میزان نیاز سلطه گران شهری به روستائیان به مراتب بیشتر از نیاز

روستائیان به آنها است .

روابط ارباب و روستائی کارگردار اکثر جوامع سنتی به گونه‌ای است که بهره برداری شایسته از زمین را بسیار مشکل می‌سازد . هر گونه بهره برداری از زمین تابع منافع مهار کنندگان و دارندگان زمین است . در واقع، در ایمنی کشورها اکثریت مردم که فقرا و گرسنگان باشند، برای اربابان و صاحبان منابع تا جایی و حدی ارزش دارند که بتوانند در خدمت و در جهت منافع اقلیت ثروتمند کار کنند و طبیعی است که به حکم منافع "هیچکس مرغی را که تخم طلائی می‌گذارد، نمی‌کشد" !

ضمناً "امروز تقریباً" در تمامی جوامع، رابطه فئودالی ارباب و رعیتی و سرمایه داری از هم گسسته شده است . زمین، مواد غذایی و کار انسانی بصورت کالاهای ساده و مورد معامله درآمده است . بهر حال، مسلمانان هیچگاه در طول تاریخ بصورت پدیده‌ای اینچنین سخت و خشن و گسترده در میان جامعه بشری دیده نمی‌شد . بلای گرسنگی آنچنان، در جهان معاصر، فراگیر شده که باید از آن بنام "بلیه قرن" یاد کرد . مثل این که باید هزاران سال بر بشریت می‌گذشت تا به مرحله کنونی از عدم توسعه و گرسنگی می‌رسید!

گرسنگان فردا

در بسیاری از کشورهای که کمبود غذا مسأله‌ای جدی است، تقریباً "حداقل یک سوم از جمعیت روستائی فاقد زمین هستند و یک سوم دیگر گناه تنها "موفق" به ادامه "بقا" از راه کار به روی زمینی که وسعتش کمتر

از يك هكتار است می‌شوند^۱ .

در حالی که بیکاری در شهر و روستا در حال افزایش است، به نیروی کار جهان سوم تا پایان قرن حاضر ۵۰۰ میلیون نفر اضافه می‌شود^۲ و تمامی این افراد در آینده نزدیک، به جمع گرسنگان معاصر می‌پیوندند. بسیاری از متخصصان، بجای تحقیق در مورد علل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی گرسنگی به جلب انظار مردم نسبت به تعداد قربانیان اکتفا می‌کنند. بعضی چنین می‌گویند که گرسنگی این مردمان - این مردمان بی زمین و بیکار، بر اثر اشتباه خودشان است. آنها زمین خود را از دست می‌دهند و بیکار می‌شوند و سپس وضعیت خود را با تولید بچه بدتر می‌کنند.

اما باید تحلیلی دقیق در مورد این که چرا فقر اداری فرزندان زیاده‌ستند (معتقدات مذهبی، تأمین اقتصادی! اطمینان از ماندن دو سه فرزند برای خانواده، عدم تقیدات فرهنگی و ...) صورت پذیرد. وانگهی باید دلیل و معیار "اضافی" بودن جمعیت شناخته شود. بدون شك، معیار "اضافی" بودن جمعیت، بر حسب سطح زندگی ایده‌آل در جایی که منابع مهیا و مواد غذایی وجود دارد و با توجه به تعداد جمعیت، این مواد بطور "متوازن" تقسیم می‌شود، تعیین می‌گردد.

امروزه عدم توازن واقعا "در کجا مشاهده می‌شود؟ در کشور های ثروتمند (که جمعیتی حتی کمتر از يك چهارم کل جمعیت دنیا را شامل می‌شوند) بین

1- World Bank World Development Report, 1979,

2- echap 4: "Employment Trends and Issues "

National Research council, world Food and Nutrition study. Washington-D.C.1977.

tableau I p. 157

دو سوم و سه چهارم از تولیدات جهانی که شامل فرآورده‌های غذایی نیز باشد، مصرف می‌گردد. حیوانات این کشورها، به تنهایی، یک سوم از غلات تولید شده را مصرف میکنند^۱. اگر عدم توازن و تعادل عظیمی بین کشورهای ثروتمند و ممالک فقیر، از نظر میزان مصرف وجود دارد، از عدم تعادل فوق‌العاده‌ای که از همین نظر، بین شهروندان فقیر و ثروتمندان کشورهای در حال توسعه وجود دارد، نباید غافل بود.

جهت پیش بینی میزان گرسنگی و سوء تغذیه در یک کشور، کافی است به سادگی میزان تراکم اراضی، شرایط زندگی و نسبت کارگران بدون زمین را ارزیابی نمود. هر قدر عدم توازن در میزان مالکیت بیشتر و شرائط زندگی بدتر باشد، کارگران بدون زمین بیشتر بوده و مرگ‌بر اثر گرسنگی افزون‌تر می‌شود. هنگامی که کمتر از ۵٪ از مالکین اراضی، ۷۰ درصد و یا بیشتر از زمینهای مساعد برای فلاح (بطور عادی) را در اختیار دارند، هنگامی که مستأجران باید مال الاجاره‌های طاقت فرسا بپردازند و در حالی که تفریح و لذت خوب مالکان، مجبور کردن مستأجران به تخلیه ملک است، هنگامی که روستائیان به صورت امواج انسانی، تنها به امید بهره‌مندی از شانس فروش نیروی کارشان، به هر قیمتی، جهت رفع گرسنگی و "زنده مانی" دل بسته‌اند دیگر نیازی به کاوش در مورد علل اساسی گرسنگی نیست. اگر اولویست لازم، حفظ چنین نظام مالکیتی است، این گفته که جمعیت "زیاد" است، توجیه پذیر می‌باشد.

1 - Famin et Pouvoir Dans le monde-par- Gorge-
p-10

عدم تساوی، موجب بی‌تأثیری

عدم تساوی در میزان بهره مندی از مالکیت زمین، تولید مواد غذایی را محدود می‌سازد. بر مبنای مطالعاتی که صورت گرفته معلوم شده است که بازده کار خرده مالکان بمراتب بیشتر از کار مالکان بزرگ است.^۱ هنگامی که خرده مالکان به شرائط مطمئنی دسترسی پیدا کنند و بدانند که منفعت کارشان قبل از هر چیز نصیب خانواده و اقوام خود می‌شود و نه نصیب مالک، واسطه و یا وام‌دهنده با شدت و سختی بیشتری به روی زمین خودکار می‌کنند.

جامعه عادلانه تر جامعه ای است که همه و یا اقلاً اکثریت افرادش بخوبی تغذیه شوند. هنگامی که ثروتمندان بهترین زمینها را به خود اختصاص می‌دهند، توده‌های عظیم دهقانان فقیر باید به قطعه زمینی نامساعد "راضی" شوند و گلیم زندگی خود را از همین قطعه زمین محدود و نه چندان مساعد، از آب بیرون کشند و بالنتیجه مسأله بهره برداری "مفرط" و یا چسرای "مفرط" پیش می‌آید. هنگامی که متخصصین توسعه، خرده مالکان، خرده زارعان و یا دامداران کوچک را مقصر چنین وضعی میدانند، منظور آنها تنها متبلور ساختن اشتباهات ادعائی قربانیان است و این امر از نمایاندن ناچیزی منبع تغذیه و اعاشه زندگی که اقلیت ثروتمند و مالک برای اکثریت مردم فقیر رها می‌کنند، جلوگیری می‌نماید.

هنگامی که با بهره برداری "مفرط" نمی‌توان ادامه بقاء و تداوم

"زنده مانی" را محقق ساخت (زیرا توان محیط زیست هم از جنبه کیفی و هم از لحاظ کمی محدود بوده لذا نتیجه فشار جمعیت خراب و خرابتر می شود) تنها راه استمرار "حیات" مهاجرت بسوی شهرها، یعنی مراکزی که هم اکنون در "مرداب" جمعیت "مفرط" غرق شده اند، می باشد. این لغت "مفرط" یا "انباشتگی و لبریزی" جمعیت در اینجا دقیقاً "مفهوم زندگی" در "گداآباد" های غیر قابل زندگی در جهان سوم را، که هم اکنون در روستائیان مهاجر قدیمی تر انباشته است، می رساند. و همین "آبادهای" حاشیه ای، یعنی مسکن مردمانی که بر اثر جبر زندگی و الزام به زیستن، از اوطان خود کنده شده اند، بزودی به صورت کانون انواع زشتی های ملموس فیزیکی و پلشتی های روحی و رفتاری در می آیند.

استراتژی مبارزه با گرسنگی

اگر احتیاطات و دقت های لازم در تدوین طرح های مبارزه با گرسنگی و سوء تغذیه، برای تأمین مصالح و منافع محرومترین طبقات ملحوظ نگردد، اهداف این طرحها تغییر جهت داده و منافع آن نصیب گروههایی که اعتبار و وثیقه بهتری دارند، (چه در کشورهای پیشرفته و چه در ممالک در حال توسعه) میشود. سازمانهای نیکوکاری و دولتها، هر چند که دارای اهداف شایسته و والا باشند ولی در اعطاء کمک، ملاحظات ربر را مد نظر دارند:

- ۱- استراتژی های توسعه جهت تعالی طبقات محروم (ویا محرومترین ملتها)، برای طبقات و یا ملت های مسلط تنها در صورتی قابل قبول است که منافع آنها (فردی و طبقاتی) را تأمین نماید.

۲- استراتژیهای توسعه‌ای که تنها ارتقاء زندگی طبقات و یا ملت‌های محروم را در نظر دارند، نهایتاً "به نحوی از انحاء بوسیله قدرتمندان و طبقات و یا ملت‌های مسلط به خرابی و تباهی کشانده می‌شود."

۳- استراتژیهای توسعه‌ای که در خدمت منافع نخبگان است، نه تنها موجب محرومیت زدائی از فقرا و رهایی آنها از گرسنگی و نیاز نمی‌شود، بلکه بدبختی و فقر بیشتری ببار می‌آورد. این استراتژیها به هر وسیله‌ای، حتی با خشونت به اجراء گذاشته می‌شود، تا آنجا که هیچگونه تغییر اساسی و بهبودی چشمگیری در کیفیت روابط بین نیروهای اجتماعی و سیاسی طبقات جامعه روی نمی‌دهد. اغلب شنیده می‌شود که استراتژی پیشنهادی بوسیله کمیسیون "برانت" که انتقال انبوه منابع کشورهای صنعتی به سوی کشورهای در حال توسعه را در بردارد، قادر به پایان بخشیدن به گرسنگی و عقب افتادگی است. اما از آنچه که تاکنون مشاهده شده، چنین استنباط میشود که این طرح نیز، جز در راه منافع اغنیا ارائه نگردیده است. اگر این استراتژیها واقعا "در جهت ارتقاء زندگی فقرا و گرسنگان بود، چگونه و چرا فقر و گرسنگی در اکثر نواحی جهان همچنان بیداد می‌کند؟ چرا هر روز تعداد فقرا و دیون کشورهای فقیر و گرسنه افزایش می‌یابد؟ چرا میزان دیون کشورهای فقیر از چهارصد میلیارد دلار در دهه هفتاد به بیش از يك هزار و سیصد میلیارد دلار در پایان دهه هشتاد رسیده است؟ وانگهی هیچیک از پروژه‌های "کمک" تاکنون موجب خودکفائی ملت‌های گرسنه و فقیر نشده بلکه روز به روز، علی‌رغم برنامه‌های متعدد "کمک" که از سوی "اغنیا" (چه در سطح ملی و چه در سطح بین‌المللی) ارائه می‌شود، فقرا و گرسنگان بیشتر فشار

توانمندان را احساس می‌نمایند. در واقع دو مانع عمده بر سر رفع گرسنگی و یا به عبارت دیگر خودکفائی کشورها وجود دارد: الزام به کشت های تجاری و پیدایش علائم مدرنیزاسیون در زندگی و کشاورزی.

کشت ها و نقش آنها در تأمین غذا

بسیاری از کشورهای جهان سوم استراتژی توسعه‌ای را انتخاب نموده‌اند که بر اساس آن تولید فرآورده های صادراتی بر تولید مواد غذایی ارجحیت دارد. اگر پاره ای از گروههای مالکان "معتبر" می‌توانند با انتخاب چنین شیوه‌هایی از تولیدات استعماری و یا تولیدات فرآورده های غیر سنتی از قبیل میوه جات، صیفی جات و سبزیجات تازه، گلهای و...، فرآورده های کهنه در بازارهای "شمال" در خارج از فصل به فروش می‌رسد به منافع بیشمار و سرشاری دست یابند، در مجموع تمامی مردمان این کشورها قربانیان چنین سوداگری‌های واقعاً "متقلبانه هستند". برای این کشورها شرکت در بازار رقابتهای جهانی، بسیار مسخره است.

قیمت فرآورده های گرمسیری (بطور کلی جهان سومی) به گونه غیر قابل پیش بینی در نوسان است آنچه در این مورد می‌توان گفت این است که این قیمتها دائما "و در مقایسه با قیمت فرآورده های کارخانه ای که کشورهای فقیر ناگزیر به وارد نمودن می‌باشند، کاهش می‌یابد (مانند قیمت نفت و یا قهوه در مقایسه با سالهای گذشته و در برابر قیمت فرآورده های صنعتی ممالک پیشرفته).

هنگامی که يك مصرف کننده مثلا "فلان فرآورده جهان سومی را به قیمت ۱۰۰ دلار می‌خرد، کشورهای تولید کننده آن فرآورده، تنها ۱۵ دلار بیشتر

دریافت نمی‌کنند! یعنی ۸۵٪ از بهای پرداختی به جیب کسانی که در کشورهای صنعتی (اساساً از طریق تراست‌ها) مهار، حمل و نقل و دیکته شرایط معامله و تجارت این فرآورده‌ها را بر عهده دارند، فرو می‌رود.^۱

کشتهای تجاری، همچنین منابع قلیل و سرمایه‌های موجود در کشورهای جهان سوم را جهت تقویت خاک و پرورش بذر مرغوب به خود اختصاص می‌دهند. نتیجه این است که تولید مواد غذایی پایه‌ای و اساسی به نحو غیر قابل جبرانی، تحلیل می‌رود و خلاء مواد غذایی باید بوسیله واردات بیش از پیش و با قیمت‌های بسیار بالا از خارج جبران گردد: بین سال‌های ۸۰ - ۱۹۷۹ کشورهای در حال توسعه تقریباً ۸۵ میلیون تن غله وارد نموده‌اند.^۲

به عبارت دیگر جهان سوم خود را در برابر موقعیتی می‌بیند که ناگزیر است فرآورده‌های گرمسیری و یا فرآورده‌های مورد پسند بازار کشورهای پیشرفته را با قیمت‌هایی که دائماً گرایش به کاهش دارد (عجیب است که این کشورهای صاحب فرآورده‌های مختلف معدنی و یا کشاورزی هیچگونه کنترلی بر قیمت کالاهای خود نمی‌توانند اعمال کنند چون فقیرند و چون فقیرند مجبورند و چون مجبورند، محتاجند که برای رفع بحرانهای بالقوه و بالفعل داخلی، فرآورده‌های خود را بر اساس قیمتی که از سوی کارتلها

1- F.A.O- Conference Mondiale sur la reforme agraire et le developpement rural "Examen et analyse de de la reforme agraire et du developpement dans les pays. en voie de developpement, 1979 ch 11-p.112-113.

2- F.A.O- The state of food and Agriculture 1979- FAO 1980- P-1- 54 .

و تراستهای بین المللی تعیین می‌شود، به ثمن بخش بفروشد) و در عوض مقادیر معتناهایی از مواد غذایی را برای "سیر" کردن شکم ملت خود با قیمتی که دائما "به سوی صعود گرایش دارد و متأسفانه بر آنهم کنترلی ندارند، وارد نمایند. در این مبادلات و روابط تجاری، بخوبی روابط بین قدرت و یا به عبارت دیگر رابطه و یا تفاوت بین مفهوم قدرتمندی و زور و ناتوانی و ضعف در سطح بین المللی مشاهده می‌گردد. قربانیان این سنخ روابط، فقرای يك ملت می‌باشند و بدیهی است به نسبت درجه فقر و ناتوانی افراد ملت، حد قربانی شدن متفاوت است، یعنی فقیرترها و ضعیف‌ترها، جورگش‌تر و مطلوب‌تر و بیچاره‌ترند! بدیهی است که هر قدر قیمت فرآورده های تجاری مولد ارز، عادلانه تر و ثابت تر باشد، شرائط بهتری، هر چند ناکافی، برای مبارزه با گرسنگی فراهم می‌شود.

تجدد گرایی: راه علاج و یا مزید بر علت؟

اکثر کشورهای راهی برای فرار از این دایره نفرت انگیز، معیوب و خراب ندارند. این کشورها حتی زمانی که از خطر آگاهی دارند، به سبب اینکه مجبور به بازپرداخت بدهی های کمر شکن خارجی که امروز به مبلغی حدود ۱۳۰۰ میلیارد^۱ دلار رسیده و متأسفانه همچنان رو به افزایش است می‌باشند، ناگیرند در باطلاق و گنداب این تجارت زشت و نابرابر و ظالمانه دست و پا رنند و به این مبادلات ناجور تن در دهند. این وضع در واقع يك نوع بهره برداری است. بهره برداری قوی از ضعیف تا آخرین رمق. می‌توان این وضع را تحت عنوان "مجموعه‌نشانه های مدرنیزاسیون"، و یا چنته ای ظریفتر و دقیقتر از

1- Image Economique du Monde-P.105 1990.

مهازی که کشورهای مسلط روی همسایگان فقیر خود در جنوب اعمال می‌کنند،
نامید .

قربانیان این "نوگرایی" بر این اعتقادند که نظام کشاورزی کشورهای
منعتی شده (مخصوصاً "آمریکای شمالی") "مدرن‌ترین" و "بهترین نظام
کشاورزی است . بنابراین برای آنها این شیوه بسیار مورد آرزو و مطلوب
است . لذا با عجله و شتاب هر چه بیشتر به تقلید و استفاده از آن فنون
و شیوه های غربی مخصوصاً "امریکایی اقدام می‌کنند . هر چند که
"مدرنیزاسیون" کشاورزی به سبک آمریکائی موضوعی قابل تأمل است و حتی
در خود ایالات متحده آمریکا ، بسیاری از متخصصین به این نکته وقوف
یافته اند !

در سیستم کشاورزی ایالات متحده امریکا مقادیر زیادی انرژی گران
و غیر قابل تجدید ، عمدتاً "به صورت مواد و فرآورده های ساخته شده مصرف
می‌گردد . مصرف این مواد موجب آلودگی محیط زیست و فقیر شدن خاک
می‌شود .^۱ کشاورزان تحت مهار غیر "مولدین" یعنی شرکتهای عظیم و غول
آسائی که برای آنها بذر و کود تهیه می‌کنند و محصولاتشان را می‌خرند ،
در می‌آیند . این شرکتها در واقع بانکهای قوی هستند که به کشاورزان اعتبار
و پول می‌دهند . بدین جهت ، برای تأدیه دیون و ضمناً " بهره مندی از سود این

1 - The Grain Export Boom: Should it Be Tamed?
Foreign Affaires, Printemps 1981 .

نوع کشاورزی، باید به هر نحوی که باشد، تصویری از تولید فراوان ارائه دهند و بازده در هکتار را بالا ببرند. در آمریکا این شیوه از دهه ۷۰ (هفتاد) تقریباً در همه جا رایج گردیده است. وانگهی سیستم کشاورزی امریکای شمالی در شرائط تاریخی تقریباً "منحصری توسعه یافته است، شرائطی که مشتمل بر سرزمینی بسیار وسیع و بازو در صد اندکی از جمعیت فعال در کشت و فلاحیت بود. بالنتیجه استراتژی این نمونه از کشاورزی بر بدست آوردن بالاترین بازده ممکن به نسبت افراد جمعیت و بر اساس واحد زمین فلاحتی استوار است. اما، در اکثر کشورهای در حال توسعه با شرائط کاملاً و دقیقاً "عکس مواجه می‌شویم: در این کشورها بهترین و بیشترین اراضی کشاورزی در قبضه معدود مالکان بزرگ است و اراضی زراعتی نه چندان مرغوب و محدود در اختیار خیل عظیمی از روستائیان متقاضی کار. اگر هدف حذف گرسنگی است، چگونه می‌توان در این کشورهای مملو از جمعیت بیکار و گرسنه نظام مدرن کشاورزی آمریکائی را که به عوض استفاده از انسان و نیروی کار فیزیکی وی، از مدرن ترین آلات و ادوات و مواد شیمیایی جهت تقویت خاک استفاده می‌کند، پیاده نمود؟ می‌توان تعجب نکرد که در این کشورهای مملو از جمعیت بیکار و گرسنه که حاضرند برای بقا، حیات لرزان خود تن به هر کاری بدهند، پیاده کردن این نظام کشاورزی، مزید بر علت نشود و بر خیل بیسگاران و گرسنگان نیافزاید؟

وانگهی "مدرنیزاسیون" گاهش سهم بالقوه شناخت علمی روستائیان که می‌توانند در بهبودی تولید مؤثر افتد، را موجب می‌گردد. اگر عایدات و منافع این مدرنیزاسیون غربی به خود غرب واگذار شود، روستائیان که

امروز به مثابه "موانع" توسعه قلمداد می‌شوند، می‌توانند مکانی مناسب جهت توسعه که حق آنان است احراز نمایند و به عنوان کشاوررانی هوشیار که منبع آگاهی های گرانبها هستند، در تعالی کشاورری مجدانه گام نهند. با توجه به اینکه "مدرنیزاسیون" با استفاده عمقی و فشرده از خاک و فراورده های بسیار گران همراه است، زارعان ثروتمند آنهایی هستند که بیشترین عایدات را نصیب خود می‌سازند. آنها می‌توانند تولیدات خود را افزایش دهند (همانطور بنگاهها و شرکتهائی که به آنها مواد و فراورده های شیمیایی می‌فروشند، بر منافع خود می‌افزایند) اما این افزایش اثری جز و خیم تر نمودن مسأله گرسنگی ندارد. این فکر که سوء تغذیه بطور خودکار با افزایش فراورده های مواد غذایی کاهش می‌یابد، نقطه نظری متداول، لکن بس ضعیف و سست است. قدرت تولید بیشتر و منافع افزونتر و بالاتر، در واقع هنگامی که با خلع بدها و توقیف اموال به سبب عدم پرداخت دیون (چیزی که به مالکان امکان مهار بیشتر زمینها را می‌دهد) بکارگیری ماشین به منظور صرفه جوئی در نیروی کار، اجاره های بالاتر، بهای اراضی گرانتر و دستمزدهای بسیار پایین تر به سبب فراوانی کارگران آماده بکار و ... همراه باشد، گرسنگی و گرسنگان را افزایش می‌دهد.

هنگامی که دولتی خرده مالکان را نه حمایت می‌کند و نه کمک، زمانی که مکانیسم بازار را جهت بازی آزاد، رها می‌کنند، ضعفای ملت هر چند تصمیماتی مثلاً "جهت بهبود وضع آنان گرفته شود و نتایجی از مدرنیزاسیون حاصل آید، منافی بدست نمی‌آورند. آنها بتدریج که کشاورری بیشتر بسه صورت وسیله ای جهت کسب منافع اقلیت قدرتمند در می‌آید تا وسیله ای برای

تغذیه مردمان ضعیف، آنگونه که در اغلب نظامهای "مدرن" ملاحظه می‌شود، کم‌کم تحلیل می‌روند.

وابستگی یا استقلال

هنگامی که سرنوشت اقتصاد کشوری به خواست و اراده مصرف‌کنندگان ثروتمند که می‌توانند به خریدن و یا نخریدن قهوه‌اش، توت‌فرنگی‌اش، و ... در دوران بحران اقتصادی و تنگناهای بودجه‌ای اقدام کنند، وابسته است، نمی‌تواند ادعای استقلال نماید. این کشور نیز هنگامی که به شرکتهای چند ملیتی جهت تعیین نرخ اجناس و فراورده‌هایش، شرایط و کیفیت تجارت فراورده‌های کشاورزی و یا به کشورهای ثروتمند برای دریافت مواد غذایی حیاتی و یا کمکهای غذایی و یا حتی به صندوقها و بانکهای خارجی جهت تأمین هزینه واردات متکی است، نمی‌تواند داعیه استقلال داشته باشد. کارگران کشاورزی بدون زمین و روستائیان فقیری که برای ادامه "بقا" و "زنده‌مانی" حتی در پائین‌ترین سطح معیشت، تابع اراده و خواست همسایگان ثروتمند و یا اربابان قدرتمند هستند، نه تنها استقلالی ندارند بلکه شرافت انسانی و فضیلت بشری‌شان نیز در گرو خواست و اراده اغنیاست. است. مسئولان این کشورها در بدو احراز قدرت "فقرزدایی" مبارزه با گرسنگی و رهایی آحاد مردم از چنگال اهریمن فقر و بدبختی، کسب استقلال را سرلوحه کار خود قرار می‌دهند، لکن پس از سلطه یابی و تکیه زدن بر اریکه حکومت، مکانیسم قدرت آنان را به "ثروت اندوزی" می‌کشاند و لذت استفاده از امکانات، نیرو، پول، زندگی اشرافی و ... همه شعارها و گفته‌های قبل از سلطه‌گری را از یادشان می‌برد و آنچنان غرق در فساد

و تجمل می‌شوند که دیگر نه به فکر تأمین نیازهای ضعفا " هستند و مسلما " نه به فکر استقلال، شرف و آزادی .

بنابراین ، اعتقاد به این که این دولتها نماینده و معرف اکثریت ملتها بوده و در فکر بهبود وضع ضعفا هستند ، گمان و اعتقادی بسیار مسخره است . بسیاری از دولتمردان این کشورهای مفلوک هیچ تشویشی و هیچ نگرانی جز نگرانی و تشویش از اینکه چگونه بتوانند هر چه بیشتر و بهتر جیب های خود را که تا دیروز ، (قبل از سلطه‌گری) خالی و حتی پاره بود ، نو کنند و انباشته سازند ، ندارند . آری آنها در این فکرند که چگونه و از چه راهی با كمك عمای قدرت یعنی پُست و مسند خود ، بتوانند عقده های بدبختی و افلاس دیروز خود را جبران کنند و در چنین وضعی دیگر حقوق بشر ، دفاع از مظلومان ، سیر نمودن شکم گرسنگان هم وطن و غیره حتی معتقدات مذهبی به صورت شعارهای تو خالی و مسخره در می‌آید .

در چنین شرایطی که امنای ملت فقیر و گرسنه ، خود به فکر اندوختن مال و منالند و سعی در استفاده از قدرت خویش در چند روزی که بر خر مراد سوارند ، دارند ، دیگر چگونه باید از کشورهای خارجی و از ممالک ثروتمند انتظار داشت؟

مسلم است که کارتل کشورهای قوی نیز به لحاظ حفظ منافع خویش ، نظام اقتصادی دنیا و مکانیسم‌های آن را آنگونه که منافعشان ایجاب می‌نمایند ، ترتیب داده‌اند !^۱ به نحوی که منافع خود را در دراز مدت تأمین سازند و نه اینکه کمکی به استقلال کشورهای فقیر نمایند و بدین جهت است که اگر هم این کشورها برنامه‌هایی جهت كمك به کشورهای فقیر تدوین می‌کنند

و مواد غذایی و یا کمک نقدی (بسیار بندرت) ارسال می‌دارند، باز به خاطر حفظ منافع خویشتن است (ارائه تصویری انسانی از خود به فقرا و بالنتیجه جذب و وابسته کردن آنها به خود و اشاعه فرهنگ و تکنولوژی خود در میان آنها) و اگر این کشورهای کمک‌دهنده به نحوی به توصیه "کمیسیون برانت" عمل می‌کنند، می‌دانند و واقفند که این کمک فی‌نفسه به نفع خودشان است.

نظام سرمایه‌داری معاصر، مالکیت خصوصی را بدون قبول کمترین مسئولیتی در قبال آنانکه هیچ ندارند، تأیید و تقویت می‌نمایند و این نظام از ایجاد محدودیتی برای انباشتگی ثروت خصوصی افراد، شرکتها و یا یک ملت، ناتوان است. در عوض، منافع و اثرات مرگ‌از‌گرسنگی میلیونها انسان، برای جهان سرمایه‌داری آشکار است. در دید اقتصاد بین‌المللی که بر مبنای رقابت و منفعت استوار است، این میلیونها انسان فقیر کاملاً بی‌فایده و غیر مفیدند! از نظر سرمایه‌داری به آنها برای تولید مواد غذایی هیچ احتیاجی نیست، زیرا امروز کار تولید را تکنولوژی و ماشین بر عهده دارد و حتی به آنها به عنوان مصرف‌کننده نیز تا زمانی که مصرف‌کنندگان دارای حدی از قدرت خرید نباشند که بتوانند ارزش نظام آنها را بهبود بخشد (تولیدات حیوانی بیشتر، فراورده‌های خارج از فصل فروزتر، مواد و غلات فاسد شدنی بیشتر) و یا منافع آنها را تضمین نماید، نیازی نیست!

در یک سیستم غذایی که به حذف نیروی کار انسان مبتنی است، بسه‌گرسنگان فقط به چشم موانع رشد اقتصادی نگریسته می‌شود نه به‌مثابه منبع نیروی کار.

سرمایه‌داری جهانی و حتی رژیمها و دولتمردان کشورهای فقیر ترجیح

می‌دهند که این افراد "بی‌فایده" و گاه "مزاحم" یعنی فقرا و گرسنگان محسوب شوند (زیرا هر چند آنها توان اعتراض و شکوه ندارند ولی به هر حال خطری بالقوه جهت ثبات نظام‌هایی که با مدیریتی فاسد اداره می‌شود و مدیرانسی که بر اثر بی‌لیاقتی و عدم پایبندی به شرافت ملی و فرمانبری و فرمانبرداری از اربابان بین‌المللی از امکانات و مواهب خداداد کشورها نه در جهت سیر نمودن شکم گرسنگان ملت خویش و نه برای حفظ شرافت و حیثیت ملی و استقلال و سرافرازی کشور، بلکه برای تحکیم پایه‌های حکومت فاسد خود، از راه اعطاء امتیازات آشکار و پنهان به قدرتهای خارجی استفاده می‌کنند، محسوب می‌گردند.

در روزگار کنونی، مرگد میلیونها انسان از فرط گرسنگی، راهی است که آنها (قدرتمندان ملی و بین‌المللی) را به اهداف خود نزدیک می‌سازد!

نتیجه‌گیری: چه راه‌هایی برای رفع گرسنگی باید پیمود؟

برای اینکه سازمانهای بین‌المللی و دولتها بتوانند به نحوی مؤثرتر با گرسنگی مبارزه کنند، باید به آنها ضربه‌ای به صورت انتقاد و فشار از سوی شهروندان آگاه از مسائل و کسانی که در چهار چوب سازمانی غیر دولتی کار می‌کنند، وارد شود. وانگهی باید به اقدامات زیر متوسل شد:

۱- حذف تمامی دیون - در واقع بدون چنین کاری، کشورهای فقیر نمیتوانند حتی بین‌کشتهای تجاری و کشتهای غذایی انتخاب نمایند، زیرا اکثر کشورهای فقیر به لحاظ پرداخت دیون خارجی خود ناگزیرند به انجام کشتهای تجاری و نه کشتهای غذایی که مورد نیاز عموم مردم است، اقدام کنند.

۲- تدوین طرحی برای کمک به توسعه و اعطای وام از سوی کشورهای ثروتمند و یا سازمانهای بین المللی باید منحصرا " با توجه به کیفیت سیاست ملی کشورهای کمک پذیر صورت گیرد. یعنی باید این کمک ها و طرحها فقط به کشورهای فقیری اختصاص یابد که دارای هیأت حاکمه‌ای که منتخب مردم هستند و با اعمال سیاست صحیح در زمینه اصلاحات اداری و اقتصادی، توزیع متعادل در آمد، حسن نیت، دلوپسی و حساسیت خود را نسبت به وضع ملت فقیر و گرسنه خود به اثبات رسانده اند، اختصاص یابد و نه به کشورهای که هیأت حاکم و رهبران نامردمی آنها از این کمکها جهت تقویت پایه های حکومت ستمگر خود و در جهت سرکوب اعتراضات ملی استفاده می کنند.

۳- کمکهای غذایی را فقط در شرائط بسیار ضروری می توان اعطاء کرد، زیرا کمک غذایی مداوم موجب ضعف اراده ملی و اتکا و امید به ما و مرزها گردیده، وانگهی ناامیدی مستمر تولیدکنندگان محلی را سبب می شود و دولتها را از انجام اصلاحات جدی و عملی ساختن سیاستهای واقعی جهت خود کفایی غذایی منصرف می کند.

۴- جهت ارزیابی اثرات اقتصادی - اجتماعی پروژه ها و استراتژیهای توسعه، باید مطالعات عمیق و دقیق صورت گیرد.

۵- اعمال فشار برای قبول مجموع تصمیماتی که تحت عنوان " نظم جدید اقتصاد بین المللی " عنوان می گردد. گرچه این کار، گرسنگی را محسوس نمی کند، لکن حداقل حکومتها را به تدوین برنامه های عقلانی برای رهبری صحیح اقتصادی تشویق می نماید.

۶- کمک به سازمانها و تشکیلات غیر دولتی که طرحهای کوچکی که

مستقیماً " به نفع جوامع روستائی است به اجرا می گذارند و هدف آنها افزایش خودکفائی محلی و کنترل ملی منابع است .

۷- کمک به پروژه های تحقیقاتی کشاورزی و اکولوژیکی ، یعنی طرحهائی که مدل قراردادی "مدرنیزاسیون" را طرد می کند و اصلاح نظامهای محلی را در چهار چوب الزامات ریست محیطی در نظر دارد و به روستائیان به عنوان يك منبع توسعه و نه به عنوان مانع توسعه نظر دارد .

۸- انتخاب فن آوریهای ساده ، نافع و جدید قابل انطباق با ویژگیها و خصلتهای اجتماعی و فرهنگی و ریست محیطی که موجب استقلال شود و نه وابستگی . اما بدیهی است که تمام پیشنهادات فوق زمانی عملی است که کشورهای فقیر از سازمان سیاسی و اقتصادی صحیح و از نعمت وجود رهبران مردمی ، لایق ، آگاه ، دلسوز و شیفته شرف و استقلال ملی بهره مند باشند و این خود شرطی است که در وضع و حال کنونی دنیا و بنا به آنچه که مشاهده می شود ، عملی شدنش متأسفانه در اکثر کشورهای جهان سوم بسیار دشوار است . به هر حال باید از تمامی اقداماتی که برای ارتقاء نظامهای غذایی محلی و ناحیه ای انجام می گیرد ، حمایت نمود . باید خودکفائی روستائیان را تقویت و آسیب پذیری آنها را نسبت به فشارها و حوادث مختلف خارجی و داخلی کاهش داد .

به جهت نیل به هدف محو گرسنگی و رفع نیاز غذایی ، باید از آنچه که موجب ادخال نظامهای غذایی محلی در نظامهای وسیع تر و قوی تر می شود ، جلوگیری کرد و طرحهائی که بوسیله کارشناسان و رهبران کشورهای ثروتمند ، تحت عناوین فریبنده کمک ، ولی در واقع جهت خدمت به منافع خاص خود

ارائه و هدایت می‌شوند، طرد نمود • بدین منظور باید فضای سیاسی را در مقیاسهای محلی و ملی از آلودگیها پاک نمود و به متخصصین ملی و بومی آگاه و وطن خواه مسئولیت داد • بدیهی است لارمه تمامی این اقدامات و قبل از هر چیز، همانطور که فوقاً اشاره شد، ایجاد تغییرات بنیادی در ساختار سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشورهای فقیر است • باید برای نیل به این اهداف، به تقویت عزم و اراده ملی پرداخت • والا دیو گرسنگی و عفریت فقر و بیچارگی، هیچگاه، اگر ضعفا نیرو و قدرت پیدا نکنند و ار قدرت و توان اقویا کاسته نگردد، از صفحه روزگار محو نمی‌شود •

فهرست منابع

- 1- Famine et pouvoire dans le Monde-par SUSAN-GEORGE-Ed-Tiers- Monde- 1989-paris.
- 2- Image Economique Du Monde-par-B-Gar nier. Ed-sedes-Paris.1990.
- 3- RAPPORT sur le Developpement dans le Monde La Pauvrete-Bank Mondiale-Washington 1990-1980.
- 4-The economists-par John Ball,New york. Discus.Books. 1978.
- 5- Froum du Developpement Mars-Avril 1990 Ed-Nationas-Unies.
- ۶- آشتی انسان و طبیعت - ادوار بونفو انتشارات دانشگاهی فرانسه، ۱۹۹۰- ترجمه صلاح الدین محلاتی .
- ۷- چگونه نیمی دیگر می میرند . سوزان جرج - ترجمه مهدی قراچه داغی - ۱۳۶۳ - چاپخش .
- ۸- جغرافیای تغذیه دکتر یدالله فرید، مؤسسه تحقیقات اجتماعی تبریز . ۱۳۵۱ .
- 9- The Grain-Export Boom - Foreign - Affaires 1981 .